

فضا و جامعه؛

فضای شهری و نابرابری اجتماعی

«ارائه الگویی برای جایگزینی فضایی و پیامدهای آن»

عماد افروغ



نعل

سر شناسه	افروغ ، عماد ، .
عنوان و نام پدیدآور	فضا و جامعه: فضای شهری و نابرابری اجتماعی ((ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن)) / تألیف عماد افروغ.
مشخصات نشر	تهران: نشر علم ، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	ص: ۳۳۸.
شابک	9 - 664 - 224 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا.
یادداشت	چاپ قبلی: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
یادداشت	چاپ دوم .
موضوع	فضا
موضوع	شهرسازی
موضوع	شهرسازی -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	شهرسازی -- فلسفه
موضوع	برابری
موضوع	محلله‌ها
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ ف ۷ الف / ۶۵۴ HM
رده‌بندی دی‌سی	۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی	۳۵۹۰۰۶۱



نشا

فضا و جامعه

فضای شهری و نابرابری اجتماعی

عماد افروغ

چاپ دوم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۴۴۰ نسخه

لیتوگرافی: صدف ۸۸۱۳۰۵۳۳

چاپ و صحافی: رامین

ناشر: نشر علم

خیابان انقلاب - خیابان دوازدهم فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹ - ۶۶۴ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه‌ی چاپ دوم
۲۱	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۳۵	فصل اول: فلسفی‌اندیشی فضایی
۳۶	۱. موضع مطلق یا جوهری از فضا
۳۷	۲. موضع نسبی یا ربطی از فضا
۳۸	۳. موضع معرفت‌شناختی از فضا
۳۹	۴. میراث آرای فلسفی کلاسیک درباره فضا
۴۱	۵. میراث فلسفی و شناخت‌شناسی آرای کلاسیک
۴۱	الف) شالوده‌های فلسفی علم فضا و فضاگرایی
۴۵	ب) بازتاب آرای فلسفی و فضاگرایی بر دیدگاه‌های نافیضایی و ربطی
۴۷	ج) دیدگاه نافیضایی
۴۸	د) دیدگاه ربطی فضا
۴۹	ه) دیدگاه رئالیست‌ها
۵۲	و) دیدگاه دیالکتسین‌ها
۵۹	ز) دیدگاه فضایی بنوورلن

۶۵	فصل دوم: آرای اجتماعی فضا.....
۷۲	۱. دیدگاه فضایی جورج زیمل.....
۷۵	۲. دیدگاه فضایی امیل دورکیم.....
۷۷	۳. دیدگاه فضایی موریس هالبواکس.....
۷۹	۴. دیدگاه فضایی ویلفرد و پارتو.....
۸۰	۵. دیدگاه فضایی ماکس وبر.....
۸۱	۶. دیدگاه فضایی پیتریم سوروکین.....
۸۱	۷. دیدگاه فضایی تالکوت پارسونز.....
۸۴	۸. دیدگاه پدیدارشناختی از فضا.....
۸۶	۹. دیدگاه فضایی شوته و لاکمن.....
۹۰	۱۰. مفهوم «هویت مکان» رلف.....
۹۵	۱۱. مفهوم «جغرافیای شناخت» بریفت.....
۹۹	۱۲. مفهوم جغرافیای زمان هگر تره.....
۱۰۲	۱۳. مفهوم محلّیت گیدنز.....
۱۱۷	۱۴. مفهوم ناحیه جلو و ناحیه عقب کافن.....
۱۱۹	۱۵. مفهوم محاوره‌ای هره.....
۱۲۳	۱۶. مفهوم نظم اظهاری دیکنز.....
۱۲۹	فصل سوم: نظریه‌های فضای شهری.....
۱۳۰	۱. آرای پیشگامان جامعه‌شناسی.....
۱۳۱	الف) نظریه شهری ابن خلدون.....
۱۳۲	ب) نظریه شهری کارل مارکس.....
۱۳۴	ج) نظریه شهری ماکس وبر.....
۱۳۶	د) نظریه شهری امیل دورکیم.....
۱۳۸	۲. نظریه‌های شهری.....
۱۴۰	الف) دیدگاه اکولوژیست‌ها.....
۱۵۵	ب) دیدگاه فرهنگ‌گرایی.....

اول) نظریه شهری لوئیس ورت.....	۱۶۵
دوم) نظریه شهری رابرت ردفیلد.....	۱۶۷
ج) دیدگاه روابط قدرت و مدیریت مداری.....	۱۷۱
اول) نظریه شهری رکس و مور.....	۱۷۱
دوم) نظریه شهری پال.....	۱۷۳
د) دیدگاه پدیده گرایی.....	۱۷۸
ه) دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا.....	۱۷۸
ا) دیدگاه شهری هنری لوفور.....	۱۸۲
دوم) دیدگاه شهری مانوئل کاستل.....	۱۸۵
سوم) دیدگاه شهری دیوید هاروی.....	۱۹۱
و) دیدگاه‌های جامعه‌نمایی غیرفضایی شهری.....	۱۹۸
اول) دیدگاه شهری انتونی لندز.....	۱۹۹
دوم) دیدگاه شهری جان اور.....	۲۰۰
سوم) دیدگاه شهری پیتر ساندرز.....	۲۰۲
ز) دیدگاه‌های تلفیقی.....	۲۰۳
اول) دیدگاه شهری فلانینگن.....	۲۰۳
دوم) دیدگاه تلفیقی پیتر دیکنز.....	۲۰۵
فصل چهارم: نظریه‌های نابرابری اجتماعی.....	
۱. مفاهیم اساسی نابرابری اجتماعی.....	۲۰۹
۲. نظریه‌های نابرابری اجتماعی.....	۲۲۲
الف) پیش فرض‌های کارکر دگرایی:.....	۲۲۴
ب) پیش فرض‌های ستیز:.....	۲۲۴
الف) نظریه کارکر دگرایی در نابرابری اجتماعی.....	۲۲۶
ب) نظریه‌های قدرت در نابرابری اجتماعی.....	۲۳۳
اول) دیدگاه نابرابری کارل مارکس.....	۲۳۵
دوم) دیدگاه نابرابری ماکس وبر.....	۲۴۲

- ۲۴۷ سوم) دیدگاه نابرابری رالف دارندورف
- ۲۴۸ چهارم) دیدگاه نابرابری نیکوس پولانزاس
- ۲۵۰ پنجم) دیدگاه نابرابری فرانک پارکین
- ۲۵۱ ششم) دیدگاه نابرابری آنتونی گیدنز
- ۲۵۵ هفتم) دیدگاه نابرابری جان اوری

فصل پنجم: جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن ۲۵۷

۱. فضا و نابرابری اجتماعی ۲۵۷
- الف) دیدگاه کارکردگرایی در فضا و نابرابری اجتماعی ۲۶۰
- ب) دیدگاه تدرت در فضا و نابرابری اجتماعی ۲۶۲
- اول) سنت و آرکی ۲۶۲
- دوم) سنت و بر ۲۷۳
۲. آثار و پیامدهای جدایی‌گزینی فضایی ۲۷۸
۳. جمع‌بندی نهایی و ارائه الگو ۲۷۸
- محلّه‌های شهری ۲۹۲
- منابع و مأخذ ۳۰۷
- منابع فارسی ۳۰۷
- منابع انگلیسی ۳۱۱
- واژه‌نامه فارسی به انگلیسی ۳۱۹
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی ۳۲۳
- نمایه نام‌ها ۳۲۷
- نمایه موضوعی ۳۳۱

مقدمه‌ی چاپ دوم

کنار فضای شهری و نابرابری اجتماعی به یک سؤال اصلی پاسخ می‌دهد، چه نسبتی بین فضای اشکال فضایی شهری و اشکال اجتماعی، به ویژه اشکال نابرابری اجتماعی و وجوه نوین آن، مثل تولید نابرابری مرکز - پیرامون، تقسیم‌بندی‌های دیجیتال، پیشرفت‌های ژنتیک، تولید لوژیک، نژادگرایی محیطی و امپریالیسم فرهنگی و فزونی یافتن اهمیت قومیت جنسیت، نژاد و سیاست‌های هویتی^۱، وجود دارد؟ و از این رابطه، چه الگویی، با توجه به وجوه طلب سادگی و صراحت، کلیت و جامعیت هر گونه الگویی، می‌توان برای فهم بهتر آرایش فضای اجتماعی گروه‌های مختلف در قلمرو شهری و پیامدها و تبعات آن به دست داد؟ به طور قانع، پاسخ عمیق به این سؤال، با مفهوم‌شناسی فضا و سیر در آراء فیلسوفان و متفکران در سمر فلسفی، مطالعات فضایی و فضای شهری و مفهوم‌شناسی اشکال اجتماعی و نابرابری اجتماعی با واکاوی آراء اندیشمندان و نظریه‌پردازان اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان، امکان‌پذیر است.

تصور اولیه نگارنده این بود که باید با ارائه یک الگو بین دو جامعه نسبتاً متفاوت، رابطه برقرار کند، اما با ورود به مباحث این دو عرصه و از همان ابتدا معلوم شد که این رابطه، با هشیاری نسبت به فرو نغلتیدن به موضع تقلیل‌گرایی، تقلیل فضا و جامعه به یکدیگر، به گونه‌ای وجود دارد و برقرار است، رابطه‌ای که باید کشف شود و نه ساخته شود. رابطه‌ای که حتی برخی تعبیر دیالکتیک به دلیل تأکید بر وجه دوتایی غلیظ، از شرح آن عاجز است. در این خصوص و با احتیاط، با یک درهم آمیختگی و درهم تنیدگی مواجهیم

1. The Blackwell Companion to Social Inequalities, edited by Romero, Mary and Eric Margolis, pp. 1-8.

که شاید تعابیر فضایی - اجتماعی یا فضای اجتماعی برای فهم آن رساتر باشد. هرچه به ابعاد انضمامی تر و در خصوص مضمون اصلی کتاب به فضای شهری نزدیک تر می شویم، این درهم تنیدگی بیشتر خود را نشان می دهد و این نکته ای است که هم متفکران مطالعات فضایی و هم جامعه شناسان حوزه نابرابری به آن رسیده و اذعان دارند، بماند که دل مشغولی اصلی جامعه شناسان کلاسیک و اولیه، نابرابری های ناشی از انقلاب صنعتی و پیدایش نظام سرمایه داری بوده است و کماکان نابرابری اجتماعی بین افراد، خانوارها، اجتماعات، جوامع، دولت - ملت ها و عرصه های جهانی از اهمیتی محوری در حوزه مطالعات جامعه شناسی برخوردار است. شگفت انگیز تر اینکه، همان گونه که روشن خواهد شد، عمده نتایج های شهری به نوعی نظریه هایی در مورد فضای شهری و نابرابری است، به عبارت دیگر، این رابطه (بین اشکال اجتماعی و اشکال فضایی) در فضای شهری به گونه ای است که می توان مشخصات اجتماعی و فضایی و جامعه شناسان حوزه شهری را به گونه ای جامعه شناسان حوزه نابرابری اجتماعی و بالعکس دانست. به یک عبارت، می شود ادعا کرد: شهر، چیزی جز نابرابری اجتماعی نیست. هر چند سطح و عرصه مطالعه این دو حوزه علمی، عطف به سؤال تحقیق می تواند متفاوت باشد. اینکه شهر چیزی جز نابرابری اجتماعی نیست، نگارنده را دقیقاً متوجه این نظر - و در - زبمل نمود که تفاوتی بین زمان و فضا وجود دارد، برخلاف آنکه اشیای مختلف می تواند در آن واحد جایگاه های متفاوتی را در فضا اشغال کنند، اما نمی توانند همزمان در مکان واحد استقرار یابند و این نکته بیانگر این مطلب است که فضا ذاتاً محدود و منحصر به فرد است. به طور قطع، وجه نابرابری بودن فضا در فضای شهری، ابعاد پیچیده تری می یابد و به اصطلاح دلالت امر است و در این کتاب سعی شده است به این دلالت ها هم توجه شود.

باور نگارنده این است که کماکان این رابطه برقرار است و تحولات و تغییرات اجتماعی و نظری متأخر و رقیب، اگر آن را تقویت نکرده باشد، بر وجود آن خللی وارد نکرده است. ممکن است گفته شود در حوزه نابرابری اجتماعی، اهمیت قومیت، جنسیت، نژاد و سیاست های هویتی و گروه های منزلتی، نسبت به گروه بندی های اقتصادی یا طبقات اجتماعی و گروه بندی های سیاسی یا قدرت بیشتر شده است و

آرایش فرهنگی، بیش از گذشته و ناباورانه و احتمالاً پاراداکسیکال (تناقض‌گونه) به دلیل اتفاقات جهانی و بین‌المللی، بیشتر شده است و توجه به ناحیه‌گرایی جغرافیایی انسانی قبل از دهه ۶۰ که تأکید بر جنبه‌های منحصر به فرد و وجوه متفاوت و متمایز مکان‌های مختلف داشت و با ظهور علم فضا و عام‌گرایی پوزیتیویستی متحمل آسیب شده بود، مجدداً ظهور کرده است و لذا باید در نوع نگاه به مسأله و تبیین رابطه مزبور تجدیدنظری صورت گیرد. اما در پاسخ باید بگویم که اولاً این نکته کاملاً مورد توجه نظریه‌پردازان و الگوی نهایی این کتاب، به ویژه عرصه زیستی - اجتماعی پیترو دیکنز و ارتباطش با عرصه اقتصادی کلان بوده است. ثانیاً گیریم که قطع نظر از وجه پاراداکسیکال آن - که از یک طرف بر ناحیه‌گرایی اصرار می‌ورزد و از طرف دیگر به دلیل معلول دانستن آن و بود روابط اقتصادی کلان و در سطح جهانی، اذعان دارد - این نظر درست باشد، اما باید توجه داشت که وجه و استقرار فضایی این به اصطلاح اتفاقات فرهنگی، تنها در دپل همان دهم تنیدگی مزبور و در قالب مفهوم فضایی - اجتماعی قابل تحلیل و تبیین خواهد بود و به عبارت دیگر و با فرض تفوق گروه‌بندی‌های قومی، فرهنگی، منزلتی - مدنی می‌توان گفت: شهر چیزی جز نابرابری اجتماعی با تأکید بر گروه‌های منزلتی - مدنی نیست. ما نگارنده، همان‌گونه که مدعیان فوق به طور ضمنی به آن معترف‌اند، کماکان معتقد است و به اقتدار اقتصادی و سیاسی در حوزه نابرابری اجتماعی و بازتابش بر نابرابری فضایی پررنگ است. برای نمونه، در سطح جهانی، نابرابری‌های اقتصادی در سطح مرکز - پیرامون - نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های محیطی و در سطح ملی و کشور، نابرابری‌های مربوط به نظم سیاسی و وجود رابطه قدرت - ثروت، واقعیتی انکارناپذیر است. به هر حال، همان‌گونه که در کتاب آمده است، تحلیل ترکیبی، تصویر روشن‌تری از رابطه اشکال فضایی و اشکال نابرابری اجتماعی به دست می‌دهد.

اتفاق دیگری که در عرصه نظریه‌پردازی در کل و نظریه‌پردازی اجتماعی، رخ داده و تا حدودی دامن مطالعات فضای شهری را هم گرفته است، مربوط به طرح دیدگاه‌های غیرطبیعت‌گرایانه، ناشناخت‌گرا و عدم باور به زبان گزاره‌ای در علوم

اجتماعی و دفاع از نگرش تفسیری، خاص‌گرایانه و پدیدارشناسانه و محدود به عرصه‌های خُرد و زیست - جهانی و زندگی روزمره و در حالت نهایی و افراطی‌اش تاریخی‌گرایی - پسامدرنیستی و در برخی موارد شعرگونه‌ای است که تنها شاعر و سراینده‌اش معنایش را می‌فهمد. دیدگاه‌هایی که با گرایش تام و رادیکال به فهم‌گرایی و زبان‌گرایی، از نگرش ارجاعی زبان به خارج از خود عاجزند و به تعبیر روی بسکارا^۱، فیلسوف رئالیسم انتقادی، گرفتار مغالطهٔ زبان‌شناختی، یا به عبارتی، تسری آنچه می‌توانید بگوییم به آنچه هست، یا تقلیل و تحلیل وجود بر پایهٔ زبان ما در بارهٔ وجود یا انکار آن - مع فکر به چیزی غیر از زبان یا خارج از زبان است.^۲

واضح است که دیدگاه تبیینی و تا حدودی ساختاری این اثر، نگرش پسامدرن و فهم‌گرایانه صرف، پارادیمی و پُرسمانی و غیره را، به رغم توجه به معرفت در زمینه و مفهوم محور بودن پدیده، از تجارب و مشاهدات ما، در کلیت آن نمی‌پسندد و آن را نسبی‌گراتر و تاریخی‌تر از آن می‌داند که بتواند الگویی نسبتاً عام از رابطه مذکور به دست دهد. اما تاسی این دیدگاه‌ها هم یا زیاد، مستقیم و غیرمستقیم به تاریخ و زمان که احتمالاً متأثر از نگاه کلان و غایب‌در-حل، هر چند در شکل تحریف‌شدهٔ آن است و ناباورانه و به گونه‌ای و در سطحی دیگر بر آرا، مدافعان تفوق زمان بر فضا و گرایش تقلیل‌گرایانه به فضای مجازی - که در هر صورت محار است، چه معرف واقعیت و حقیقت باشد، بازنمایی واقعیت، چه مجاز برای مجاز باشد - ز برای بازنمایی امری کلان‌تر و کلی‌تر - و تکنولوژی اطلاعات، در قالب نظریهٔ هابسون-مصلح، در حال بازتولید شدن است، نگارنده را به طرح این سؤال اساسی می‌رساند که اسولاً زمان چیست که بر پایهٔ آن تاریخ بنیان نهاده شود و جای سوژه یا فاعل شناسای استعلایی و توانمندی و قابلیت عامل و ساختار بازتولید شونده و برخاسته از عمل متأملانه و تبدیل‌گرانهٔ آن را بگیرد.

هر چند سطح و نوع نگاه فیلسوفان پارادیمی و پسامدرن، از یکسو و مدافعان

1. Roy Bhaskar

2. Bhaskar, Roy, From East to West, Odyssey of a Soul, p. 7.

نظریه جهانی سازی و طرح فضای مجازی و تفوق زمان بر فضا، از سوی دیگر متفاوت است. اما آنچه مورد نظر نگارنده است، اشتراک آنها در نوع نگاه شیء گونه و تا حدودی تعیین گرایانه آنها به مقوله زمان و تاریخ است، جهانی شدن و یا در واقع جهانی سازی، در قالب «شدن» طبیعی و پسامدرنیسم در قالب نفی سوژه استعلایی و عاملیت، که به رغم آنکه خود بر تخت عاملیت نشست، با زبان گزاره‌ای خود نافی عاملیت و زبان گزاره‌ای است.

اما زمان چیست؟ آیا همان گونه که در خصوص یار دیرینه اش یعنی فضا آمده است. چیزی جز یک مقوله ربطی است؟ آیا برخلاف فضا باید آن را یک شیء مستقل و دارای ظرفیت ویژه و کار علی و یا همسو با کانت باید با آن به مثابه یک مقوله شناخت‌شناسی برخورد کرد؟ همانند آنچه در این کتاب با عنوان «فلسفی اندیشی فضایی» آمده است، در این جا قصد ندارم بحثی مستقل با عنوان فلسفی اندیشی زمانی داشته باشم که نه در این مقدمه می‌تواند و نه مناسب با عنوان و مضمون این اثر است، اما به همین عبارت بسنده می‌کنم که زمان هم واقعی فی‌نفسه و شیء گونه ندارد و قریب به فضا و شاید هم پررنگ‌تر، مقوله‌ای ربطی با وجه عینی کم‌رنگ‌تر است. اصولاً زمان ابزار جهت‌گیری حیات انسانی - اجتماعی، نماد «تعلیمی و اجتماعی توالی تغییر و حوادث و مقدار حرکت است و آنچه حرکت می‌کند و وارد ساز و کار علی و امکان استعدادی برای حرکت است، شیء اعم از طبیعی و غیرعینی، در دو وجه فردی و اجتماعی است. بنابراین، اگر فضا، به ویژه فضای اجتماعی را بتوان مدیریت کرد، زمان را هم می‌توان مدیریت کرد و اگر منشأ این مدیریت به توان و عامل انسانی و ساز و کارها و روابط اجتماعی، در قالب تعامل بین عاملیت و ساختار برمی‌گردد، خواه ناخواه زمان را هم می‌توان عطف به این دو عامل، مدیریت و راهبری کرد. جالب است مدیریت جهانی با مدیریت فضا و زمان، از شدن طبیعی و شیء‌گونگی این دو می‌گوید. به هر حال، زمان و تاریخ شیء نیستند که واجد قوه و توان یا فعلیت بوده که بر ما محیط باشند و خود را بر ما تحمیل کنند. همان‌گونه که فضا را می‌توان ساخت، زمان را هم می‌توان ساخت. البته در کنار سازه اجتماعی بودن فضا و زمان، روابط اجتماعی

نیز روی فضا بنا می‌شود و زمان مند است. قصدم دفاع از نگاه نافیایی و نازمانی، به معنای موهوم دانستن فضا و زمان و بی‌اهمیت دانستن اشکال فضایی و اشکال زمانی نیست، با استفاده از ادبیات این کتاب، قصدم دفاع از موضع غیر فضایی و غیر زمانی و نگاه به فضا و زمان یا اشکال فضایی و اشکال زمانی به مثابه عاملی مشروط و البته اثرگذار بر فعلیت عوامل علی و وابسته به ساز و کار درونی اشیاست، که خود نیز می‌تواند مرتبط با ساز و کار درونی اشیایی دیگر باشد.

این نگاه بی‌توجه به نقش و اهمیت فضا و زمان نیست، اما منشأ و ریشه این اهمیت را در خود فضا و زمان جستجو نمی‌کند. مسلم است که در نگاه فرایندی و غایتمدار که لازمه توجه به حرکت اشیاء، اعم از طبیعی و غیر طبیعی است، زمان و مکان نمودی از این حرکت مستمر محسوب می‌شوند، به عبارتی، عامل اعدادی و مشروط که ریشه در یک عامل علی دارد. احتمالاً بتوان و با تأکید بر تفاوت‌های فضا و زمان که در این مقدمه و کتاب به آن هر چند کوتاه، اشاره شده است، مباحث مطرح در فلسفی‌اندیشی فضایی را به فلسفی‌اندیشی زمانی نیز تسری داد. اگر حسب مباحث مطرح در فلسفی‌اندیشی فضایی، مباحث ضاگرایی و اشکال فضایی متناظر مخدوش می‌شود، زمان‌گرایی و اشکال زمانی متناظر نیز مخدوش می‌شود. بر این اساس، تقسیم حرکت بشر، در دو بُعد فردی و اجتماعی به دوره‌های تاریخی، با فرض اصالت و اعتبار بخشیدن به این دوره‌ها و آن‌ها را عامل علی و یا به عبارتی غیر مستقل پنداشتن خلط عاملی علی و مشروط است و فاقد اصالت و اعتبار است. این دوره‌ها را، با هر تقسیم‌بندی‌ای، تنها باید از باب یک نمود، یک چهارچوب ارجاع نشانه و در بهترین حالت، عاملی مشروط و اعدادی مورد توجه قرار داد، که البته همین مشروط بودن می‌تواند قابلیت یا مانعیتی بر سر راه تحقق قابلیت‌های علی باشد. بر این اساس، و با توجه به ساز و کار درونی اشیاء به مثابه عامل علی و نیازمندی هر حادثه قابل مشاهده‌ای به دو عامل علی و اعدادی، طبعاً عالم، عالم باز خواهد بود. این بازبودن دلالتی بر تاریخ و حتی مقوله بر سر و صدایی به نام استقراء خواهد داشت. دلالتش برگزیده و تاریخ این است که آنچه اتفاق افتاده یا می‌افتد، معلول ترکیب عوامل علی با

عوامل اعدادی به شکلی خاص و در زمینه‌ای خاص بوده و هست، که می‌توانست یا می‌تواند که اتفاق نیفتد، یا به شکلی دیگر اتفاق بیفتد. بعلاوه، اشیاء دارای توانمندی‌هایی هستند که ممکن است به دلیل فقدان ترکیب با عوامل اعدادی سازگار با بروز حادثه متناظر، تبدیل به حادثه نشده باشند. در این صورت، گذشته نیز مانند حال و آینده باز خواهد بود. لذا، استقراء به معنای تسری آنچه در گذشته اتفاق افتاده، به حال و آینده، عملاً منتفی خواهد شد. شرط استقراء، بسته بودن عالم است و در عالم باز، جایی برای استقراء نمی‌ماند. با فرض استقراء، آینده در حال و گذشته است و قرار نیست آفاق جدیدی رخ بدهد، این امر با هر گونه عاملیت و شدن و تغییر و تحولی مقابله می‌کند. طبیعتاً بر این اساس، نظام باز بودن عالم، بیش از آنکه دامن فضا را بگیرد، دامن زمان را می‌بندد. اگر فرض کنیم عالم باز، مقوله‌ای به نام استقراء را زیر سؤال می‌برد، این زیر سؤال رفتن، بیش از آنکه دامن زمان و تاریخ را می‌گیرد و بر پایه آن جبر تاریخی همانند جبر جغرافیایی در نمایان، یا به عبارتی، علم تاریخ همانند علم فضا، پندار و توهمی بیش نخواهد بود. در این مورد، اینکه گفته شود ارجحیت زمان بر فضا، با توجه به وجه عینی و انضمامی تر فضا، چه توجیهی خواهد داشت؟ اینکه گفته یا وانمود شود که تاریخ نقش تعیین‌کننده دارد و قدرت تاریخی بر تاریخ احاله گردد، چه توجیهی خواهد داشت؟ آیا این نگاه به عمد یا غیر عمد، توجه به راه‌آیت و نیروهای اجتماعی و مسئولیت آنها در برابر عمل و بی‌عملی‌شان را به امری موهوم و فاقد اعتبار مستقل، ارجاع و احاله نمی‌دهد و آیا به قصد مقابله با هر گونه عینیت بینا ذهنی و قابل مطالعه، لباس عینیت و شیء‌گونه‌ای بر امری ربطی نمی‌بوشاند؟ ظاهراً در این نگاه، عینیت استعلایی و ساختاری، جای خود را به عینیت موهوم تاریخی داده و انسان و قابلیت‌های او، برده ترکیبی از وهم تاریخی و حوادث دست ساخته خود می‌شود.

سخن پایانی، همان‌گونه که روشن است، در چاپ دوم این کتاب، تنها تغییری که صورت گرفته، حذف مطالعه میدانی محدود به شرایط زمانی - مکانی با نیت حفظ وجه نظری و عام و اصلی این اثر است. هر چند مباحث نظری این اثر و حتی الگوی پیشنهادی، نیازمند چندین پژوهش تجربی مرتبط است و نباید اهمیت و پیچیدگی مباحث تو در تو و

لایه لایه این اثر در سطوح مختلف را به یک مطالعه میدانی فروکاست، اما از باب نشان دادن حداقل یک تعمیم و تقارن، بر پایه یک نظریه و فرضیه ناظر به رابطه درونی تر و توجه به برخی شاخص‌های تعریف شده در این زمینه، به طور خلاصه به نتیجه پژوهش انجام شده اشاره می‌شود. این پژوهش تنها می‌تواند حکم تلنگری تجربی داشته باشد، به این امید که برای انجام تحقیقات دقیق تر و مکمل مفید و مؤثر باشد.

به هر حال در بخش میدانی با تعریف مفهومی متغیرهایی از قبیل جدایی‌گزینی فضایی، مرکز فقر، خرده فرهنگ کجرو، به تعیین شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری و سنجش هر کدام پرداختیم، در آن مقطع زمانی قصد داشتیم با به کارگیری شاخص مسی و ایگرز که می‌تواند با توجه به داده‌های مربوط به توزیع فضایی درآمد و استفاده و ارزیابی سنجش جدایی‌گزینی استاندارد برای جدایی‌گزینی گروه‌های درآمدی و به کارگیری شاخص بیکر بنی بدل، به جای تعریف مرکز فقر بر پایه حداقل ۲۰ درصد خانوارهای زیر خط فقر یک محله طرح شده از سوی ویلیام جی. ویلسون، به شاخص دقیق‌تری در مورد تمرکز فقر در جامعه آمریکا نایل آیند، مطالعه‌ای میدانی را سامان بخشیم، مسی و ایگرز بر اساس خط فقر گروه‌های درآمدی را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: خانواده‌های فقیر، خانواده‌های طبقه متوسط رو به پایین، خانواده‌های طبقه متوسط رو به بالا و خانواده‌های مرفه. به عقیده از این سؤال که آیا طبقه متوسط به طور فزاینده از فقیران جدا می‌شوند، شکل دیگری از این سؤال است که آیا جدایی‌گزینی بین طبقاتی افزایش یافته است؛ به همین ترتیب در مדיافتگی تمرکز فقر می‌تواند به معنای افزایش تماس‌های درون طبقاتی باشد. آنان به ارائه شاخص‌هایی در دو مورد فوق و با تسری شاخص میزان جدایی‌گزینی فضایی بین گروه‌های اجتماعی به سنجش جدایی‌گزینی بین طبقاتی و ارائه شاخصی متقارن به نام شاخص عدم تشابه (Index of Dissimilarity) با فرمول $D_{xy} = \frac{1}{2} \sum |(\frac{x_i}{X}) - (\frac{y_i}{Y})|$ ، جایی که x_i و y_i تعداد اعضای ثروتمند و فقیر در یک قطعه (محله) جغرافیایی هستند و X و Y تعداد کل آن‌ها در یک ناحیه سرشماری در آمریکا است (SMSA)، قصد داشتند دامنه توزیع موزون ثروتمندان و فقیران را نسبت به یکدیگر اندازه بگیرند. افراد ثروتمند و غنی، در

صورتی به طور موزون توزیع یافته‌اند که تعداد نسبی آن‌ها در هر قطعه جغرافیایی، همانند ناحیه شهری در کل باشد. برای N گروه درآمدی $\frac{N(N-1)}{2}$ شاخص عدم تشابه خواهیم داشت. برای مورد دوم، یعنی رشدیافتگی تمرکز فقر نیز از شاخصی به نام P استفاده کردند. این شاخص، احتمال تماس‌های مسکونی بین یا میان گروه‌های درآمدی را امکان‌پذیر می‌سازد. این شاخص، سنجش ساده‌ای است از میزانی که طبقات و گروه‌های مختلف درآمدی به لحاظ فیزیکی و از طریق اشتراک در یک ناحیه جغرافیایی با هم در معرض یکدیگر واقع می‌شوند. احتمال تماس مسکونی بین گروه‌های درآمدی را شاخص تعامل طبقاتی نامیده و با فرمول $xPy = \sum (\frac{x_i}{X}) \times (\frac{y_i}{Y})$ محاسبه می‌شود. در این فرمول، t_i کل جمعیت مستقر در قطعه i است و احتمال تعامل بین اعضای یک گروه درآمدی را شاخص انزوای طبقاتی نامیده و با فرمول $xPx = \sum (\frac{x_i}{X}) \times (\frac{y_i}{Y})$ محاسبه می‌شود. شاخص P سنجشی نامتقارن از جدایی‌گزینی است. چون ارزش آن تا حدی وابسته به سهم نسبی اعضای X و Y در ناحیه شهری و سطح جدایی‌گزینی است و به استثنای زمانی که $X=Y$ است، xPy برابر yPx نخواهد بود. برای N گروه درآمدی، N^2 شاخص P امکان‌پذیر است. در این بین، N شاخص انزوا و $N^2 - N$ شاخص تعامل خواهیم داشت. چون محور مختصات، فقیران و انزوای فضایی آنها از سایر طبقات درآمدی است، بنابراین از یکسو باید به دنبال شاخص‌های تعامل بین خانواده‌های فقیر با گروه‌های درآمدی دیگر بود و از سوی دیگر شاخص انزوا در میان فقیران توجه داشت.

به هر حال به دلیل فقدان اطلاعات و یا در دسترس نبودن آن، که گاهی مشکل امروز ما هم هست، ناگزیر شدیم به طور کلی، از شاخص قیمت زمین مسکونی در مناطق مختلف شهر تهران و انتخاب سه منطقه مسکونی گران قیمت، متوسط قیمت و ارزان قیمت و شاخص ترکیبی پایگاه اقتصادی - اجتماعی (وضع و محل مسکونی، شغل و پایگاه شغلی، درآمد و میزان سواد) استفاده کنیم و برگرفته از آثار موجود و در خصوص ویژگی‌های خرده‌فرهنگ کجرو به تنظیم و تدوین سؤال‌هایی در ذیل شاخص‌های آن، از جمله اولویت به نیازهای جسمانی، خشونت، تقدیرگر بودن، عدم

تعویق خوشی‌های لحظه‌ای به آینده، بی‌تفاوتی نسبت به کمبودها و نواقص محیطی، بی‌توجهی به آموزش‌های رسمی و... پیردازیم. در این پژوهش در نهایت نتیجه به دست آمده مطابق با انتظارات محقق بود. فرضیه تحقیق به دنبال رابطه‌ای منفی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی، سواد و خرده‌فرهنگ کجرو و رابطه‌ای مثبت بین سکونت در محله‌های فقیر و متغیر وابسته به دلیل تأثیر محله‌ای ناشی از جدایی‌گزینی طبقاتی بود. اگر بخواهیم معادلات رابطه‌های مزبور را بنویسیم به صورت زیر خواهد شد:

$$+ (سن) ۰/۱۱ + (سواد) ۰/۳۱ - (پایگاه اقتصادی - اجتماعی) ۰/۲۸ - = \text{میزان خرده‌فرهنگ کجرو}$$

$$(پایگاه \times \text{محله}) ۰/۳۶ + (\text{محله}) ۰/۴۴$$

برای تعیین میزان جمعی متغیرهای فوق در تفسیر متغیر وابسته، از رگرسیون چند متغیره، روش سن‌دیده استفاده کردیم. در نهایت با توجه به دو متغیر معنادار محله و سن، فرمول رگرسیون چند متغیره را برای تفسیر خرده‌فرهنگ کجرو به شکل زیر خواهد بود:

$$(سن) ۰/۱۷۷۹۶۳ - (محله) ۰/۴۴۶۲۵۵ = Y (\text{خرده‌فرهنگ کجرو})$$

مشاهده می‌شود که در بایگ متغیر محله بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی و معناداری را دارد. فرضیه ما این بود که جدایی‌گزینی فضایی اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی از محله‌های جنوب شهر که خود ریش در سه عرصه کلی نظم اقتصادی، نظم سیاسی و نظم زیستی - اجتماعی دارد، می‌تواند به ظهور نوعی خرده‌فرهنگ کجرو ناشی از تأثیر محله‌ای، عمدتاً به دلیل در دسترس نبودن طبقات متوسط به مثابه گروه‌های مرجع طبقات و گروه‌های محروم بینجامد و نتایج محقق مؤید آن بود.

به هر حال امیدوارم با چاپ مجدد کتاب فضای شهری و نابرابری اجتماعی، توقع دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان مطالعات فضایی و اجتماعی، در حرره‌های جغرافیایی، جامعه‌شناختی و حتی طراحی شهری و شهرسازی را تأمین کرده و شخصاً شاهد انجام رساله‌ها و تحقیقات نظری و تجربی در اصلاح، تکمیل و بسط آن باشم. از نشر علم نیز بابت چاپ مجدد این کتاب صمیمانه سپاسگزارم.

و ما توفیقی الآ بالله

عماد افروغ

۹۳/۵/۱۵